

شرایط ایجاد قرابت رضاعی از دیدگاه امامیه و حنفیه

محمد صادقی *

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۲)

چکیده

رضاع یکی از راههای ایجاد قرابت است. شرایط ایجاد قرابت در فقه امامیه عبارتند از این که شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد، شیر مستقیم از پستان مکیده شده باشد، طفل لا اقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد، شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد، و مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد. شرایط ایجاد قرابت در فقه حنفی عبارتند از این که مرضعه (شیر دهنده)، زن ۹ سال به بالا باشد؛ و رضیع (شیرخوار) بیش از دو سال نداشته باشد. شیر باید مایع باشد و به واسطه مکیدن پستان یا ریختن در حلق طفل یا ریختن در بینی او به جوف طفل برسد. شیر دادن در مدت دو سالگی باشد و رسیدن شیر به جوف طفل یقینی باشد؛ و شیر با غذا مخلوط نشود.

کلیدواژگان

شرایط رضاع، قرابت رضاعی، شیر خوردن، خویشاوندی

* استادیار حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

رایانامه: msadeghi4817@yahoo.com

مقدمه

قرابت رضاعی عبارت از خویشاوندی است که بین دو نفر در اثر شیر خوردن یکی از دیگری و یا شیر خوردن دو نفر از یک شخص حاصل می‌گردد، مانند خویشاوندی بین مادر رضاعی و طفل و خویشاوندی بین خواهر و برادر رضاعی که شیر یک نفر را خورده‌اند. (امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲۶۶)

قرابت رضاعی که مانند قرابت نسبی، بخط عمودی و اطراف تقسیم می‌گردد موجب حرمت نکاح نیز می‌باشد، زیرا همچنان که وحدت خون ایجاد خویشاوندی نسبی بین افراد می‌نماید، همچنین شیر انسان در کودکی که از آن تغذیه می‌نمایند تأثیر بسزائی داشته و وضعیت طبیعی و روحی شیر دهنده را در کودک بودیعه می‌گذارد، بدین جهت یک نوع خویشاوندی بین کودکانی که از یک زن شیر خورده‌اند و همچنین بین کودک و زنی که به او شیر داده و همچنین مردی که از شیر زن او کودک خورده است ایجاد می‌گردد. در حقوق کشورهای غیر اسلامی شیر خوردن از موانع نکاح بشمار نیامده است. بنظر می‌رسد که قرابت رضاعی در عادات قدیمه عرب موجود بوده و حقوق اسلام نیز آن را شناخته و قانون مدنی آن را مانند قسمتهای دیگر نکاح، از حقوق اسلام اقتباس کرده و پذیرفته است. به کودکی که شیر زن را خورده مرتضع، به زنی که به کودک شیر داده مرضعه، و به شوهر زن، فحل (یا صاحب اللبن) اطلاق می‌شود. (همان، ۲۹۲) به هر حال بر همانندی قرابت رضاعی با قرابت نسبی در حرمت نکاح، کتاب، سنت متواتره، اجماع و ضرورت دین یا مذهب دلالت می‌کند. (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۶۴؛ شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۱۴، ص ۴۵۹۵).

قرآن مجید می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ - و حرام شده است بر شما... مادرانتان، آنان که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما. (سوره نساء، آیه ۲۳).

چنان که از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «الرِّضَاعُ لِحَمَّةٍ كَلِحْمَةِ النَّسَبِ؛ خویشاوندی بوجود آمده از رضاع همانند خویشاوندی حاصله از نسب است» هرچند به عقیده برخی از فقها

اصل این روایت در مصادر عامه است و گاهی در کتب فقهی خاصه هم آمده است که آن هم به تبع کتب عامه می‌باشد بنابراین روایت مزبور معتبر نیست. (سید موسی شبیری زنجانی، پیشین، ج ۸، ص ۲۶۲۴) ولی در صحت مضمون آن نمی‌توان تردیدی نمود چنان که برخی از محققین، بعد از بیان این جهت که حدیث مذکور از جمله مشهوراتی است که اصلی ندارد، به صحت مضمون آن از نظر قرآن و روایات اشاره نموده‌اند (عبد الهادی فرحات، مشهورات لا أصل لها، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام، قم، ج ۳۷، ص ۱۵۹).

در روایت معتبر دیگری آمده است: «يُحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ؛ حرام می‌شود بواسطهٔ رضاع آنچه که از جهت نسب حرام است» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۳۷). مفاد حدیث شریف این است که عناوینی که در باب نسب حرمت می‌آورد همان عناوین اگر در باب رضاع محقق شد حرمت می‌آورد.

در این مقاله به بررسی شرایط قرابت رضاعی از دیدگاه امامیه و حنفیه می‌پردازیم.

دیدگاه امامیه

ماده ۱۰۶۶ قانون مدنی که بر گرفته از فقه امامیه است به بررسی شرایط قرابت رضاعی می‌پردازد. این ماده بیان می‌دارد: "قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط براینکه:

اولاً- شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً- شیر مستقیم از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً- طفل لا اقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون این که در

بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً- شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً- مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل

در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی

شود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یک زن یک دختر و یک پسر

رضاعی داشته باشد که هریک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر، برادرو خواهررضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

برای تحقق رضاع شرعی، چند شرط لازم است که در ماده ۱۰۴۶ ذکر شده است

شرط اول: «شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد». بنابراین اگر زنی بدون نکاح، شیر داشته باشد، چنین شیری موجب نشر حرمت نمی شود. (نجفی، پیشین؛ شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۶۰). در کتاب خلاف بر این مسأله ادعای اجماع شده است. (طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۹۳) در این مورد به روایاتی نیز استناد شده است. (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۴۴۶).

اگر زن بدون وجود علقه زوجیت مشروع، از راه آمیزش غیر شرعی شیردار شود باز هم موجب حرمت نیست. این نظریه مطابق با فتوای مشهور فقهاء امامیه است بلکه بر آن ادعای اجماع شده است. (محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۲۶۵). عده‌ای از فقها عقیده دارند که لزوماً بایستی زن شیر دهنده وضع حمل کرده باشد و چنانچه به صرف حاملگی شیردار شده باشد، رضاع موجب نشر حرمت نخواهد شد. (علامه حلی، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ج ۲، ص ۹ و تذکره الفقهاء، ص ۶۱۷) و برخی در این زمینه ادعای شهرت نموده اند (سید موسی شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۶۰۳).

در این خصوص به روایاتی نیز استناد شده است. (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۴۴۶) در حالی که برخی دیگر صرف حاملگی را کافی دانسته‌اند. (علامه حلی، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۲۱؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، ص ۴۵؛ محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، ص ۲۰۱) قانون مدنی از نظریه اخیر پیروی کرده، زیرا وضع حمل را شرط ننموده است.

به نظر می‌رسد چنان که نطفه مرد بطریقی غیر از مقاربت و با روشهای پزشکی در رحم زن قرار گیرد و حمل منعقد شود مورد مشمول شرط اول ماده ۱۰۴۶ می‌گردد. صاحب جواهر در این خصوص می‌گوید: اطلاقات ادله اقتضا می‌کند که معیار را بر تکوّن ولد از نطفه مرد قرار بدهیم بطوری که ولد به شوهر قانونی منتسب باشد و اگر در عبارات اصحاب امامیه کلمه «وطی» آمده

است بیشتر باعتبار غلبه است نه اینکه شرط باشد که حتماً و منحصرأً آمیزش و وطی صورت گرفته باشد. (محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۲۶۵).

گفتنی است در نشر حرمت، شرط نیست که زن شیر دهنده هنگام رضاع زوجه مرد باشد. بلکه اگر زن مطلقه یا شوهر مرده باشد و بچه بعد از طلاق یا مرگ شوهر شیر بخورد، در این حالت هم موجب حرمت بوده و مانند موردی است که شوهر زنده باشد. بر این مسأله ادعای اجماع فقها شده است. (همان، ص ۲۶۷)

در مورد شیر حاصل شده از وطی به شبهه عقیده مشهور فقها بر این است که وطی به شبهه همانند نکاح صحیح بوده، و دارای آثار مشابه است. بنابراین رضاع زنی که از وطی به شبهه حاصل گردیده در صورت وجود شرائط دیگر موجب نشر حرمت است. در مقابل، گروه قلیلی از جمله ابن ادریس در مسأله تردید کرده‌اند. (همان، ص ۲۶۶، سید موسی شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۶۲۶)

شرط دوّم: «شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد». منظور از این شرط آنست که اگر بچه از طریق مکیدن شیر نخورده باشد، مثلاً شیر را در دهانش چکانده باشند یا با وسیله دیگری مانند شیشه بصورت غیر مستقیم شیر خورده باشد، این حالت سبب حرمت نمی‌شود. چون کلمه «ارتضاع» که از باب افتعال است و در نصوص باب وارد شده اقتضای چنین مفهومی را دارد. (محقق حلّی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۲۷؛ علامه حلّی، إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، ج ۲، ص ۱۹) در روایت زراره از حضرت صادق (ع) نیز به همین موضوع تصریح شده است: «فَقَالَ لَا يُحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ - إِلَّا مَا ارْتَضَعَا مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ.». (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۸۶) برخی از فقهای معاصر بر این باورند که دلیل اشتراط علاوه بر شهرت قریب به اتفاق، ظهور لفظ «رضع من امرأة» و «ارتضع من امرأة» و «أرضعت صبياً» است، متبادر از این عناوین شیر خوردن مستقیم از پستان است. (شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۸۲۳)

شرط سوّم: «طفل لا اقل یک شبانه روز یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد، بدون

اینکه در بین، غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد». در این شرط، مقدار شیر خوردن از حیث مدت و دفعات ذکر گردیده است، یعنی مطلق شیر خوردن مایه حرمت نیست، بلکه باید خوردن شیر به مدت یک شبانه روز یا ۱۵ مرتبه متوالیاً انجام شود.

در مورد حد و معیار شیر خوردن، سه ملاک وجود دارد: الف) اثر، ب) مدت، ج) دفعات. در ماده ۱۰۴۶ فقط به معیارهای دوم و سوم اشاره شده است و به معیار اثر توجه‌ای نشده است با این که از نظر برخی از فقها ملاک اصلی، همان اثر است. (محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، جلد ۲۹، ص ۲۸۷) به نظر می‌رسد آنچه که باعث شده است قانون‌گذار معیار اثر را در ماده ذکر نکند، صعوبت تشخیص آن بوده است (مصطفی محقق داماد، حقوق خانواده، ص ۷۳) چنان که برخی از فقهای معاصر معتقدند: میزان و معیار بودن عدد و زمان برای تشخیص، در نظر عرف بسیار آسان‌تر و در دسترس‌تر از این است که انبات لحم و اشتداد عظم (اثر) را ملاک قرار دهیم و انبات لحم جنبه حکمت پیدا می‌کند نظیر همه موارد دیگری که جنبه حکمت دارند و به عنوان معرف ذکر می‌شوند و گرنه میزان و معیار اصلی چیز دیگر است. لذا در مورد بحث، ملاک عدد و زمان است و انبات لحم ملاک مستقل نمی‌باشد. (شیری زنجانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۶۸۹)

به هر حال منظور از اثر، آن است که شیر باید به مقداری باشد که از آن، گوشت در بدن طفل روئیده شود و استخوانش محکم گردد در این مورد لازم نیست که در بین رضاع، طفل، شیر زن دیگری را نخورد یا اینکه غذا و شیر خشک به او داده نشود. مستند این مطلب علاوه بر اجماع، روایات متعددی است که با این مضمون می‌باشد: رضاع با رویش گوشت و محکم شدن استخوان حاصل می‌گردد. (همان، ص ۶۴۵). محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۲۷۱؛ حر عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۷۱). و منظور از مدت، آن است که طفلی بمدت یک شبانه روز کامل از پستان دایه شیر بخورد به گونه‌ای که در این مدت غذای دیگری به طفل خورنده نشود هر چند که دادن آب برای رفع تشنگی، یا دارو بمنظور بهبودی اشکالی ندارد. در مدت مذکور لزومی ندارد که به دفعات معینی شیر داده شود، ولی هرگاه طفل طلب شیر نمود، دایه باید به او شیر بدهد.

و منظور از معیار دفعات این است که طفل ۱۵ بار کامل از دایه شیر بخورد.

شرط چهارم: شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

یکی از شرایط معتبر در باب رضاع نزد امامیه این است که سن مرتضع در هنگام رضاع بیشتر از دو سال نباشد این مطلب در مورد مرتضع اجماعی است و به جز ابن جنید کسی در آن تردید ننموده است. (علامه حلی، مختلف الشیعۀ فی أحكام الشریعۀ، ج ۷، ص ۳۵) ولی آیا در مورد ولد مرضعۀ یعنی بچه‌ای که شیر او را به مرتضع می‌دهند نیز شرط است که وی هم بیشتر از دو سال نداشته باشد؟ مطلبی است که محل خلاف می‌باشد. برخی همچون ابوالصلاح حلبی، ابن حمزه طوسی و ابن زهره بر این نظرند که رعایت دو سال هم در مورد مرتضع و هم در ولد مرضعه شرط است چنان که از ظاهر عبارت صاحب جواهر نیز همین معنی استفاده می‌شود. (حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۸۵؛ ابن حمزه طوسی، الوسیلۀ إلی نیل الفضیلۀ، ص ۳۰۱؛ ابن زهره، غنیۀ النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، ص ۳۳۵، نجفی، پیشین، صص ۲۹۷ تا ۳۰۰) بر این مطلب به سه دلیل استناد شده است، الف؛ اجماع، ب؛ آیه ۲۳۳ سوره بقره «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» با این تقریب که شیر دادن زن بعد از ۲ سالگی هیچ اثر شرعی ندارد، لذا نه استحقاق اجرت بر آن مترتب است و نه اگر دیگری از او شیر خورد سبب نشر حرمت می‌شود.

ج؛ استدلال به روایت «لارضاع بعد فطام». (الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳) با این بیان که نکرۀ در سیاق نفی افادۀ عموم می‌کند. بنابراین، هم فطام (از شیر گرفتن) مرتضع و هم فطام ولد مرضعه داخل در عموم روایت خواهد بود. لذا مدلول روایت این می‌شود که هر کدام از آن دو، اگر از شیر گرفته شود دیگر نشر حرمت نخواهد شد.

برخی از فقها در ادله فوق‌خدا شده نموده و ادعای اجماع را کاملاً بی‌وجه دانسته و آنگاه به توجیه ادعای اجماع از سوی صاحب غنیه پرداخته‌اند. بعلاوه، این چه اجماعی است که صاحب جواهر، قول به خلاف آن را به اکثر نسبت می‌دهد. (شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۴۸۴؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۲۹۷) و برخی نیز آن را مطابق مشهور دانسته‌اند (محمد بحر العلوم، بلغۀ الفقیه، ج ۳، ص ۱۴۹) چنان که بعضی از فقهای

معاصر قول به اختصاص شرط دو سالگی در مرتضع تنها را به شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سلار و شیخ طوسی و بیست نفر دیگر نسبت داده‌اند و مدعی شهرت محققه در مساله شده‌اند. بعلاوه؛ عموم ادعائی در روایت «لارضاع بعد فطام» بسیار خلاف ظاهر است. چون در موارد مشابه مثلاً وقتی گفته می‌شود «لا یتیم بعد احتلام» اختصاص به مواردی دارد که یتیم و احتلام بر یک شخص منطبق شود مثلاً بعد از احتلام زید، یتیم زید منتفی خواهد بود اما بعد از احتلام عمرو، نمی‌توان یتیم زید را نفی کرد و این روایت چنین عمومی ندارد. در بحث ماه هم رضاع و فطام باید به یک شخص بخورد. اما کسانی که ادعای عموم کرده‌اند روایت را اینطور معنی می‌کنند که رضاع هر کسی بعد از فطام خودش یا فطام کسی دیگر که از شیر او خورده موجب نشر حرمت نمی‌شود و این خیلی خلاف ظاهر است. لذا همان‌طور که مرحوم کلینی و بعضی دیگر قبل از ایشان تفسیر کرده‌اند، این تعبیر فقط ناظر به مرتضع است. (سید موسی شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۵، صص ۴۸۴۲ و ۴۸۴۶).

به هر حال منظور از زمان (اعم از روز، ماه و سال) که در موضوع بعضی از احکام و از جمله در بحث ما اخذ شده است، بدون تردید سال قمری است نه سال شمسی. چون در محیط صدور روایات، فقط سال قمری مطرح بوده و همه از اطلاق سال، سال قمری می‌فهمیدند لذا در محل کلام نیز مراد از «حولین» دو سال قمری است. مگر در مواردی قرینه دلالت نماید که منظور از سال، سال شمسی است. (سید عبد الأعلى سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۵، ص ۱۸. سید موسی شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۸۳۳)

شرط پنجم: مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد.

در فقه شروط دیگری برای نشر حرمت رضاعی ذکر شده است مانند زنده بودن مرضعه در تمام شیرخوردن‌ها (۱۵ دفعه). پس اگر طفلی ۱۴ بار در حال حیات مرضعه و دفعه ۱۵ در حال ممات وی، شیر بخورد در این صورت نشر حرمت نمی‌شود چون اکمال عدد در حال ممات بوده است، این امر در فقه مورد اتفاق فقها است (مکارم شیرازی، انوارالفقاهه، جلد ۱، ص ۴۸۴؛ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، جلد ۲۹، ص ۲۶۹؛ طباطبائی، ریاض المسائل، جلد ۲، ص ۸۶؛ نراقی،

مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱۶، ص ۲۳۶) چنان که شروطی مانند خالص بودن شیر، قی نکردن آن برای حرمت از طریق رضاع، ذکر شده، که در قانون مدنی مطرح نگردیده است. (شیخ مرتضی انصاری، رساله فی الرضاع، ص ۳۶۴؛ محمد بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۳). شاید عدم ذکر آنها به لحاظ ندرت ابتلاء یا عدم شهرت اعتبار آن شرط و امثال آن باشد.

در مورد ایجاد قرابت، به نظر می‌رسد که بین صدر ماده و شرایط مندرج در ذیل آن هماهنگی نمی‌باشد؛ زیرا صدر ماده در مقام بیان این است که هر گاه به سبب شیر دادن (با شرایط لازم آن) بین طفلی که شیر خورده و دیگران قرابت رضاعی حاصل شود، این قرابت رضاعی مانند قرابت نسبی مانع از ازدواج است. بدیهی است تعبیر مذکور علاوه بر اقارب رضاعی در خط عمودی، شامل اقارب رضاعی در خط اطراف نیز می‌شود، در حالیکه با توجه به شرط پنجم از شرایط مندرج در ذیل ماده، معلوم می‌شود که قانون‌گذار در صدد بیان شرایط در خط اطراف (دو مرتضع) نیست؛ زیرا در شرط پنجم علاوه بر وحدت مرد، وحدت زن را هم لازم دانسته، در حالیکه در خط اطراف، فقط وحدت مرد شرط است، و وحدت زن شرط نیست. به عبارت دیگر بین حرمت حاصله از رضاع در خط عمودی با حرمت حاصله از رضاع در خط اطراف خلط شده است (سید مصطفی محقق داماد، حقوق خانواده، ص ۸۰).

بنابر این لازم است متن ماده به گونه ای آورده شود که ایراد مذکور مرتفع گردد.

فقهاء در این مورد فرموده‌اند: "... والحاصل ان وحده الفحل... قد یكون ناظرا الی نسبه الام والاب مع ولدها الرضاعی وقد یكون ناظرا الی ولدین رضاعیین وعلی کل لایمکن قیاس احدهما بالآخر... " (مکارم شیرازی، انوارالفقاهه، جلد ۱، ص ۵۳۳؛ امام خمینی، تحریرالوسیله، ص ۲۳۹؛ نجفی، جواهرالکلام، جلد ۲۹، ص ۳۰۳). در واقع در تحقق قرابت رضاعی بین دو طفل (در خط اطراف) فقط یکی بودن شوهر شرط است و یکی بودن زن شرط نیست، بنابر این چنان چه شوهر یکی نباشد هیچ گونه قرابتی حاصل نمی‌شود هرچند زن واحد باشد، درحالی که در تحقق حرمت رضاعی در خط عمودی هم شوهر و هم زن باید یکی باشد.

بحث راجع به اتحاد مرضعه و اتحاد فحل در دو جا مطرح است: یکی اشتراط این دو در اصل

تحریم بین پدر و بچه، و بین مادر و بچه. در این رابطه گفته‌اند رضاع باید توسط یک زن و از لبن یک مرد باشد، و اگر مرضعه یا صاحب لبن متعدد باشد به هیچ وجه نشر حرمت نمی‌کند. بحث دیگر اشتراط اتحاد فحل در رضیعین است یعنی اگر بخواهیم دختر و پسری را با شیر دادن برادر و خواهر رضاعی یکدیگر قرار دهیم در این مسأله وحدت مرضعه شرط نیست یعنی چنانچه مردی دو همسر داشته باشد یکی از آنها ۱۵ رضعه به پسری شیر بدهد و دیگری ۱۵ رضعه به دختری شیر بدهد این دو برادر و خواهر رضاعی می‌شوند چون صاحب تمام ۳۰ رضعه یک مرد است هرچند مرضعه‌ها متفاوت باشد. براین اساس شایسته است ذیل ماده ۱۰۴۶ بعد از عبارت "خامسا-مقدار شیری... بنابراین اگر طفل... اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد" این جمله اضافه گردد؛ "چنان چه زنی از شیر متعلق به یک شوهر مثلاً ده بار طفلی را شیر دهد و پنج بار دیگر را از شیر متعلق به شوهر دیگر تکمیل نماید موجب حرمت نمی‌شود." بدیهی است ذیل ماده ۱۰۴۶ از... و همچنین اگر یک زن... ممنوع نمی‌باشد) حذف و در قالب ماده جدیدی تعریف خواهد شد. ماده پیشنهادی ۱۰۴۶ ق.م: «قرابت رضاعی از حیث حرمت ازدواج در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

۱. شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.
۲. شیر مستقیم از پستان مکیده شده باشد.
۳. طفل لا اقل یک شبانه روز و یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون این که در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.
۴. شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال قمری از تولد او باشد.
۵. مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی‌شود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد، چنان چه زنی از شیر متعلق به یک شوهر مثلاً ده بار طفلی را شیر دهد و پنج بار دیگر را از شیر متعلق به شوهر دیگر تکمیل نماید موجب حرمت نمی‌شود.»

ماده ۱۰۴۶ مکرر قانون مدنی: «برای تحقق قرابت رضاعی میان دو مرتضع، لازم است که اولاً رضاع در مورد هر یک با شرایط پنج گانه فوق انجام گیرد و ثانیاً؛ صاحب شیر دو مرتضع یکی باشد بنابر این اگر زنی، یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هریک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر با آن دختر، برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی‌باشد.»

تصور این که شوهر واحد باشد، لیکن مرضعه متعدد، روشن است مثل این که دو همسر یک مرد، به کودکی شیر بدهند، اما این که یک مرضعه از شیر دو شوهر با رعایت سایر شرایط رضاع شیر بدهد این گونه تصور می‌شود که زنی در زوجیت یک شوهر، کودکی را به کمتر از کمیت معتبر شیر می‌دهد، و سپس از این شوهر جدا شده و شوهر دیگری اختیار می‌کند و از شوهر دوم حامل شده، وضع حمل نموده و صاحب شیر شده است و مقدار باقی مانده شیر این کودک را از لبن این شوهر می‌دهد. با این فرض که بین این دو مرحله شیر دادن، کودک از شیر مرضعه دیگری نخورده بلکه به این کودک غذا داده شده، در این مورد اگر چه مرضعه واحد است، اما چون فحل واحد نیست. زن مذکور مادر رضاعی کودک نخواهد بود. البته به گونه دیگری نیز می‌شود فرض نمود، و آن این که، این زن از شوهر اول شیر پیدا کرد و هفت رضعه به کودکی شیر داده و پس از جدا شدن از او، این شیر قطع نشده و بعد با مرد دیگر ازدواج کرده، و در اثر مباشرت با او، این شیر ازدیاد پیدا کرده به طوری که عرفاً این شیر را شیر مشترک دو شوهر می‌دانند در این صورت، اگر هشت بار دیگر هم به آن کودک شیر بدهد، وی مادر رضاعی کودک نخواهد شد چون صاحب شیر دو نفر می‌باشد.

فرض سوم که روشن تر از دو فرض قبلی است، این است که نشر حرمت به خاطر حصول اثر باشد، زیرا این که در بین رضعات باید رضاع زن دیگری نباشد، شرط نشر حرمت به عدد (۱۵ رضعه) است، اما نشر حرمت به اثر (انبات لحم و اشتداد عظم) این شرط را ندارد. (نراقی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱۶، ص ۲۵۴) بنابراین مواردی که عرفاً مصداق بارز و روشن انبات لحم و اشتداد عظم باشد موجب نشر حرمت می‌گردد، مثل این که بچه نیم کیلو سنگین تر شود،

حالا اگر مرضه‌ای شیر ناقصی به کودک داد (یعنی مقداری نیست که به تنهایی موجب رشد بارز کودک گردد) و بعد از گذشتن مدتی از همان شیر، مقدار دیگری به آن کودک شیر داد به طوری که مجموعه این شیرها عرفاً باعث رشد کودک شد این رضاع، نشر حرمت می‌کند هر چند در اثناء از غذاهای مختلف بلکه شیر دیگری تغذیه کرده باشد. ولی چنانچه صاحب این دو شیر یک فحل نباشد یعنی ابتداء از شیر یک شوهر به مقدار ناقص به کودک شیر بدهد و بعد از جدایی از او و ازدواج با شوهر دوم، مقدار دیگری به آن کودک شیر بدهد به طوری که مجموعه این شیرها عرفاً باعث رشد کودک شود چنین رضاعی موجب نشر حرمت نمی‌گردد (شبیری زنجانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۸۸).

دیدگاه حنفیه

رضاع به معنای شیر خوردن و رسیدن شیر انسان به جوف (معهده) طفل است (الجزیری، ص ۳۱۹). شیر خوردن طفل از زنی که مادر طبیعی و نسبی او نیست، یک نوع رابطه خویشاوندی ایجاد می‌کند که آن را قرابت رضاعی می‌نامند. قرابت رضاعی قبل از اسلام وجود داشته است، قوم عرب برای شیرخوارگی اهمیت خاصی قائل بودند و از خویشان رضاعی خود حمایت می‌کردند، همان گونه که از خویشان نسبی حمایت می‌کردند. اسلام این گونه قرابت را که زبانی نداشته به رسمیت شناخته و حدود، و شرایط و آثار آن را تعیین کرده است؛ بنابراین قرابت رضاعی از نهادهای امضایی اسلام است نه تأسیسی (السباعی، ص ۱۸۱).

قرابت رضاعی مستند به قرآن و سنت است. قرآن کریم در بیان زنانی که ازدواج با آنها ممنوع و حرام است می‌فرماید: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ»؛ (نساء / ۲۳) و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما. اگرچه در این آیه فقط از مادران و خواهران رضاعی سخن گفته است ولی با توجه به اخبار و احادیث دامنه خویشان رضاعی گسترش می‌یابد. از جمله احادیث معروف در این زمینه حدیثی است از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»؛ یعنی رضاع از نظر حرمت نکاح در حکم نسب است. براساس این حدیث، هر زنی که با نسب بر مردی حرام می‌شود به واسطه رضاع نیز بر آن

مرد حرام خواهد شد. پس هر زنی که به سبب رضاع، مادر یا دختر یا خواهر یا عمه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر شود ازدواج با او حرام است (السرخسی، ص ۱۲۴).
برای تحقق رضاع فرقی نمی‌کند که زن باکره باشد یا ثیبه، ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد. همین که شیر داشته باشد و طفل آن شیر را بخورد کفایت می‌کند؛ یعنی به هر طریق شیر به جوف طفل برسد کافی است.

درباره زمان تحقق رضاع دو نظریه مطرح شده است (همان، ص ۱۲۹؛ الجزیری، پیشین، ص ۳۱۹ و ۳۲۱؛ طهماز، ص ۷۲؛ ابوزهره، ص ۸۱ و ۸۲):

۱. مدت رضاع دو سال و نیم (سی ماه) است. این نظر ابوحنیفه است. اگر در اثناء این مدت شیر به جوف طفل برسد رضاع شرعی بوده و احکام رضاع بر آن مترتب است، اما اگر بعد از انقضاء این مدت برسد رضاع شرعی نیست.

۲. رضاع فقط در مدت دو سال است؛ بنابراین اگر بعد از دو سال شیر به جوف طفل برسد رضاع نیست. این نظر صاحبین (محمد و ابویوسف) است.

عمل به کدام یک از این دو نظر واجب است؟ باید به قوت دلیل مراجعه نمود و دلیل هر نظریه قوی بود به آن عمل شود. ظاهراً در این مسأله دلیل، نظر صاحبین (محمد و ابویوسف) را تأیید می‌کند. خداوند در قرآن کریم فرموده: «و حمله و فصاله ثلاثون شهراً»؛ معنی آن این است که مدت حمل شش ماه است و ۲۴ ماه برای رضاع باقی می‌ماند. حضرت علی (ع) این آیه را به این صورت برای عثمان تأویل نمود؛ وقتی که عثمان می‌خواست زنی را که پس از شش ماه از حمل فرزندی به دنیا آورده بود، حد بزند، حضرت علی (ع) به او فرمود: نه هرگز، او در اقل مدت حمل یعنی شش ماه بچه به دنیا آورده است و به این آیه استدلال کرد و عثمان قانع شد. اما ابوحنیفه آیه را به صورتی دیگر تفسیر نموده؛ یعنی معنای آیه این است که هم حمل و هم فصال هر یک سی ماه است و مراد اکثر مدت حمل است نه اقل آن و مدت فصل هم ۲ سال و نیم (۳۰ ماه) است؛ بنابراین اگر طفلی در اثناء سی ماه پس از تولد شیر نوشید رضیع است.

به این نظریه اشکال شده که اکثر مدت حمل دو سال است نه سی ماه؛ زیرا از عایشه روایت

شده که فرزند در شکم مادر بیش از دو سال نمی‌ماند ولو یک لحظه. در جواب گفته شده که قول عایشه مدت حمل را تخصیص می‌زند اما مدت فطام به حال خود باقی می‌ماند. اما این جواب تکلف دارد. (الجزیری، ص ۳۲۱).

برخی محققین گفته‌اند سی ماه در دو معنا استعمال شده؛ یکی معنای حقیقی که سی ماه است و دیگری معنای مجازی که ۲۴ ماه است. پس یک لفظ در دو معنای حقیقی و مجازی استعمال شده است. اما به هر حال جایز نیست؛ چون جمع بین حقیقت و مجاز است. علاوه بر این که در اسماء عدد، مجاز جایز نیست. یعنی عدد نمی‌تواند بر بخشی از آن اطلاق شود و موجب ابهام می‌شود.

برخی گفته‌اند در این آیه «حمله» مبتدا و خبرش ۲۴ ماه است که محذوف است و «فصاله» مبتدا و خبرش ۳۰ ماه است و در این صورت جمع بین حقیقت و مجاز نمی‌شود، اما اگر سؤال شود به چه دلیل خبر محذوف است دلیلی بر آن ندارند، علاوه بر این که آیه در مقام بیان حکم شرعی است و نباید حذف داشته باشد. (همان).

از این مباحث روشن می‌گردد که نظریه صاحبین (۲۴ ماه) اصح است و به آن فتوی داده شده است و همچنین مدت رضاع را خداوند دو سال کامل بیان کرده است: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین». (بقره/ ۲۳۳). اگر اشکال شود که پیامبر (ص) در مورد بالغ (شخصی به نام سالم) هم رضاع را موجب حرمت دانسته‌اند، جواب داده می‌شود که این روایت مربوط به قبل از تعیین مدت برای رضاع بوده و با تعیین مدت نسخ شده است. (الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۳۲۲؛ الشربینی، ج ۵، ص ۲۱۷؛ الرملی، ج ۷، ص ۱۷۵)

شیر باید از انسان باشد؛ بنابراین اگر شیر حیوان را بخورد حرمت نمی‌آورد و فرقی نیست بین این که شیر از طریق دهان با مکیدن به جوف طفل برسد یا با ریختن در حلق یا با وارد کردن از طریق بینی (طهماز، ص ۷۲).

اگر در مدت دو سال، با شرایطی که بیان خواهد شد، شیر به جوف طفل برسد، موجب تحریم می‌شود، اما اگر بیش از دو سال داشته باشد و شیر بخورد موجب حرمت نیست. به دلیل آیه‌ای که

بیان شد. در روایت از پیامبر(ص) هم داریم که «لا رضاع الا ما فتق الامعاء و كان قبل الحولين». ترمذی این روایت را نقل کرده و حسن دانسته است. بیهقی نیز روایت دیگری به همین مضمون آورده است که «لا رضاع الا ما كان في الحولين».

اشکال شده که در روایت صحیح مسلم است که پیامبر(ص) به سهله بنت سهیل امر کرد که سالم مولی ابی حذیفه را بعد از بلوغ شیر دهد تا مادر او شده و نگاه بر او حرام نباشد. سهله نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر، سالم مولی ابی حذیفه درخانه ما بزرگ شده و آنچه را مردان می‌دانند می‌داند. سپس پیامبر فرمود به او شیر بده، بر او حرام می‌شوی؛ بنابراین، این روایت صریح است در این که رضاع کبیر هم موجب حرمت می‌شود.

جواب داده شد که این روایت قبل از تعیین مدت دو سال برای رضاع بوده است و عمل به آن نسخ شده است. (صاغرجی، ص ۱۵۲؛ الجزیری، ص ۳۲۱).
بحث مذکور در مذهب حنفی را تحت سه عنوان بررسی می‌کنیم:

شرایط تحقق رضاع

در این بحث، شرایط مرضعه، رضیع و لبن مطرح می‌گردد.

مرضعه

در مرضعه (شیر دهنده) دو شرط بیان شده است: (الجزیری، ص ۳۲۳).
شرط اول: زن باشد؛ (الغزالی، ص ۱۱۰؛ الجزیری، ج ۴، ص ۳۲۵؛ الشربینی، ج ۵، ص ۲۱۴؛ النووی، ج ۳، ص ۵۴؛ الرملی، ج ۷، ص ۱۷۲). بنابراین اگر از مرد شیر جاری شود و طفلی بخورد رضاع شرعی نیست. همچنین اگر از خنتی که مذکر بودن او واضح است شیر جاری شود موجب حرمت نیست، اما اگر خنتی مشکل باشد زنان باید نظر بدهند، اگر گفتند شیر او شیر زن است موجب حرمت می‌شود. همچنین، اگر طفلی از حیوان شیر بخورد موجب حرمت نیست.
شرط دوم: زن ۹ سال به بالا باشد؛ بنابر این اگر از صغیره‌ای که کمتر از ۹ سال دارد شیر جاری شود و طفلی بخورد رضاع شرعی نبوده و موجب حرمت نمی‌شود.
در مرضعه شرط نیست که زنده باشد، بلکه اگر مرده باشد و درکنار او طفلی باشد و از پستان

او شیر بخورد موجب حرمت می‌شود. البته در فقه شافعی مانند فقه امامیه گفته شده است که مرضعه باید زنده باشد؛ (الغزالی، ص ۱۱۰؛ الجزیری، همان؛ الشربینی، ص ۲۱۴؛ النووی، ج ۳، ص ۵۴؛ الرملی، ج ۷، ص ۱۷۳). اگر طفل از پستان زنی که فوت کرده شیر بخورد رضاع معتبر نیست و موجب نشر حرمت نمی‌شود و زنی که در حال جان دادن است، مانند مرده محسوب می‌شود. همچنین شرط نیست که مرضعه ثیبه و موطوئه باشد بلکه اگر از باکره‌ای که ازدواج نکرده شیر جاری شود و به بچه‌ای شیر دهد مادر او می‌شود و تمامی احکام رضاع بر آن مترتب است. همچنین اگر مرضعه پیر باشد و یائسه باشد نیز شیر او موجب حرمت است. اگر باکره‌ای باشد که از پستانش آب زرد بیاید موجب حرمت نمی‌شود، اما اگر ثیبه باشد و رنگ شیر او زرد شود و تغییر کند موجب حرمت می‌شود؛ زیرا شیری است که رنگش تغییر نموده است. (الجزیری، ص ۳۲۳).

رضیع

در رضیع (شیرخوار) شرط است که بیش از دو سال نداشته باشد (الجزیری، ج ۴، ص ۳۲۶؛ الخن، ص ۱۹۶؛ الشربینی، ج ۵، ص ۲۱۶؛ النووی، ج ۳، ص ۵۵؛ الرملی، ص ۱۷۵).

لبن (شیر)

شیر نیز شروطی دارد:

شرط اول: باید مایع باشد به طوری که گفته شود کودک شیر خورد، اما اگر پنیر یا کره یا ماست شده باشد و کودک آن را بخورد موجب حرمت نمی‌شود؛ چون در این حالت رضاع صدق نمی‌کند و نمی‌گویند کودک شیر را نوشید.

شرط دوم: شیر به واسطه مکیدن پستان یا ریختن در حلق طفل یا ریختن در بینی او به جوف طفل برسد. بنابراین اگر با ریختن در حلق یا بینی به جوف طفل برسد خواه کم باشد یا زیاد ولو یک قطره باشد موجب حرمت می‌شود. اما از راه‌های دیگر مانند ریختن در گوش یا حقنه در قبل یا دبر معتبر نیست و رضاع محسوب نمی‌شود. محمد گفته است به واسطه حقنه معتبر است و رضاع محسوب می‌شود.

شرط سوم: شیر در مدت دو سالگی به جوف طفل برسد؛ بنابراین رسیدن شیر ولو یک قطره به معده طفل در مدت دو سال موجب حرمت است، هر چند طفل بی‌نیاز از شیر و طعام باشد. (طهماز، ص ۷۳.)

شرط چهارم: رسیدن شیر به جوف طفل یقینی باشد؛ بنابراین اگر فرو برده اما معلوم نیست که به جوف رسیده یا نه، معتبر نیست؛ چون شک مانع است. اگر زن پستانش را به طفل بدهد و بگوید در پستان شیر بوده است تصدیق می‌شود.

شرط پنجم: شیر با طعام مخلوط نشود؛ بنابراین اگر شیر بر روی طعام جاری شود و در برابر آتش قرار گیرد به طوری که تغییر کند و کودک از آن بخورد معتبر نیست.

همچنین اگر شیر با جامدی مخلوط شود، حتی اگر با آتش برخورد نکرده باشد، معتبر نیست؛ چون از مایع بودن خارج شده است. اما اگر با مایعی مخلوط شود مثل این که شیر زن با شیرگاو و یا گوسفند مخلوط شود اگر شیر زن غلبه داشته باشد معتبر است و موجب حرمت می‌شود و الا موجب حرمت نمی‌شود. همچنین است اگر با آب یا دواء و امثال آن مخلوط شود. معنای غلبه این است که طعم و رنگ شیر انسان ملاحظه شود هر چند مساوی باشند، در این صورت معتبر است و موجب حرمت می‌شود. (الجزیری، ص ۳۲۵.)

از دیدگاه حنفیه رضاع مقدار معینی ندارد و هر مقدار از شیر، خواه کم یا زیاد باشد، در صورتی که شرایط بیان شده رعایت گردد موجب حرمت است؛ چون نصوصی که درباره تحریم به رضاع وارد شده مقدار آن را بیان نکرده است؛ بنابراین «امهاتکم اللاتی ارضعنکم» شامل کم و زیاد می‌شود و همچنین «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» نیز شامل کم و زیاد می‌گردد. (ابوزهرة، ص ۷۹.) در حالی که از نظر فقه شافعیه، طفل باید پنج بار به طور یقینی شیر خورده باشد. بنابراین اگر در ۵ بار شک شود معتبر نیست. هر بار شیر خوردن، شیر خوردن کامل در عرف است به طوری که طفل پستان را مکیده و رها نکند، مگر برای تنفس یا فرو بردن آنچه بلعیده یا انتقال به پستان دیگر، اما اگر رها کند و منصرف شود یک بار محسوب می‌شود هر چند مقدار کمی خورده باشد، همچنین اگر مرضعه شیر دادن را قطع کند یک بار محسوب است، اما اگر به مدت کمی قطع

نموده و دوباره سریعاً به شیر دادن ادامه دهد، تمامی آن یک بار محسوب می‌شود. (الخن، ص ۱۹۷؛ الغزالی، ص ۱۱۰؛ الجزیری، ج ۴، ص ۳۲۶؛ الشربینی، ج ۵، ص ۲۱۷؛ النووی، ج ۳، ص ۵۵)

برای ثبوت پدر بودن مرد نسبت به شیرخوار شرط است که شیر از زن او بعد از حاملگی و ولادت فرزند جاری شود؛ بنابراین اگر مردی ازدواج کند و زنش بچه‌دار نشود اما شیر جاری شود و کودکی را شیر بدهد کودک فقط فرزند رضاعی زن بوده و ازدواج کودک با اصول، فروع و محارم زن حرام است و فرقی ندارد که شیر زن در زمان بکارت جاری شده باشد یا بعد از آمیزش جاری شود. (الجزیری، ص ۳۲۵.)

در صورتی که زن حامله شود ولی فرزندی به دنیا نیاورد، حمل برای ثبوت حرمت نسبت به شوهرش کافی نیست بلکه باید فرزندی متولد شود.

اگر زن طلاق داده شود و از شوهر شیر داشته باشد، سپس بعد از انقضاء عده با دیگری ازدواج کند و از او فرزندی به دنیا آورد اما همچنان شیر از شوهر اول استمرار داشته باشد، شیر متعلق به شوهر دوم است و اگر طفلی را شیر بدهد رابطه قرابت رضاعی با شوهر دوم برقرار می‌شود، اما اگر از شوهر دوم حامله نشده باشد شیر مربوط به شوهر اول است. (همان.)

همچنین اگر از شوهر دوم حامله شود، اما فرزندی به دنیا نیاورد و شیر اول استمرار داشته باشد در صورتی که طفلی از آن شیر بخورد مربوط به شوهر اول است تا زمانی که از شوهر دوم فرزندی بیاورد. اگر مرد با زنی ازدواج کند و زن از او فرزندی آورده و به او شیر دهد، سپس شیر زن قطع شود و بعد از مدتی شیر جاری شود، در این حالت اگر طفل اجنبی را شیر دهد، فرزند شوهر مرضعه نیست؛ چون شیر مربوط به او قطع شده است و این کودک می‌تواند با اولاد مرد از زن دیگر ازدواج کند؛ بنابراین اگر زن را طلاق دهد و شیر زن قطع شود سپس زن با دیگری ازدواج کند و قبل از حاملگی شیر جاری شود شیر مربوط به شوهر اولی نیست (الجزیری، ص ۳۲۵).

راههای اثبات رضاع

رضاع همانند مال با شهادت عدول و اقرار ثابت می‌شود. (بدران، ص ۱۰۷؛ ابوزهره، ص ۸۲.)

دلیل اول: شهادت

در شهادت شرط است که دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل شهادت دهند؛ بنابراین برای اثبات رضاع خبر یک نفر عادل کفایت نمی‌کند، خواه مرد یا زن باشد؛ چنانکه اخبار غیرعادل هم کفایت نمی‌کند. همچنین اخبار ۴ زن عادل کفایت نمی‌کند، بلکه باید یک مرد در بین شهود باشد مگر در مواردی که ضرورت باشد یعنی مواردی که فقط زن‌ها بر آن اطلاع پیدا می‌کنند.

اگر شهود در حضور زوجین شهادت دهند که نسبت رضاعی بین آنها وجود دارد باید از همدیگر جدا شوند، خواه قبل یا بعد از آمیزش باشد. ولی اگر بعد از آمیزش باشد باید با به کار بردن لفظ، عقد را فسخ کند؛ یعنی شوهر یا زن در برابر شهود بگوید: «عقد ازدواج را فسخ کردم»، اما قبل از آمیزش مفارقت عملی کفایت می‌کند و اگر جدا نشوند و آمیزش داشته باشند گناه کرده‌اند ولی حد نمی‌خورند، خواه امر بر آنها مشتبه شده باشد یا جزم داشته باشند؛ زیرا ثبوت رضاع نزد زوجین نکاح را رفع نمی‌کند و موجب فساد می‌شود و نکاح فاسد برای آنها شبهه در آمیزش ایجاد می‌کند که حد را برمی‌دارد ولی واجب است که با فسخ جدا شوند، اگر جدا نشدند بر قاضی واجب است بین آنها تفرقه اندازد، بعد از تفریق قاضی، اگر آمیزش کنند زنا بوده و حد مترتب می‌شود. (بدران، ص ۱۰۷، السرخسی، ص ۱۳۷؛ صاغرچی، ص ۱۵۴.)

اگر شهود به زن خبر دهند و شوهرش غایب یا مسافر باشد بر زن واجب است که هنگام مراجعت و حاضر شدن شوهر از او جدا شده و تمکین نکند. همچنین زن نمی‌تواند قبل از فسخ با دیگری ازدواج کند. اگر شهود به زوج خبر دهند نیز باید از زن جدا شود.

اگر یک زن عادل خبر دهد که زوجین از او شیر خورده‌اند، چهار صورت متصور می‌شود. (الجزیری، ص ۳۴۷.)

صورت اول؛ زوجین حرف او را تصدیق کنند. در این حالت نکاح فاسد بوده و بر زوجین واجب است از همدیگر جدا شوند و اگر آمیزش داشته‌اند باید فسخ کنند. قبل از آمیزش، زن مستحق مهر نیست و اگر جدا نشوند بر قاضی واجب است که بین آنها جدایی اندازد. تصدیق زوجین نسبت به آن خبر، اقرار به رضاع است و گویا آنها به فساد عقد بین خود اعتراف نموده‌اند.

صورت دوم؛ زوجین گفته‌اند آن زن را تکذیب نمایند. در این حالت نکاح فاسد نیست و بر آنها واجب نیست جدا شوند، ولی احوط جدا شدن است. اگر جدایی قبل از آمیزش باشد زوج ملزم به پرداخت مهر نیست، ولی افضل این است که نصف مهر را به زن بپردازد و افضل برای زن این است که چیزی نگیرد. اگر جدایی بعد از آمیزش باشد زوج ملزم به اقل بین مهرالمسمی و مهرالمثل می‌باشد و ملزم به پرداخت نفقه ایام عده و مسکن نیست. البته افضل برای مرد پرداخت مهرالمسمی است، هرچند بیشتر باشد. نفقه و مسکن را نیز باید پرداخت نماید. اما افضل برای زن این است که مهرالمثل را قبول کند، هرچند کمتر از مهرالمسمی باشد و نفقه و مسکن را قبول نکند. اگر جدا نشده و به زوجیت ادامه دهند، هرچند مخالف احتیاط است، صحیح می‌باشد.

صورت سوم؛ زوج تصدیق کند و زوجه تکذیب نماید. در این حالت عقد فاسد است و مهر بر عهده‌ی زوج می‌باشد، خواه قبل یا بعد از آمیزش باشد؛ چون جدایی از جانب زوج است.

صورت چهارم؛ زوجه تصدیق کند و زوج تکذیب نماید. در این حالت نکاح فاسد نیست ولی زوجه حق دارد زوج را سوگند بدهد و اگر نکول کرد قاضی بین آنها جدایی می‌اندازد. (الجزیری، ص ۳۴۸)

این چهار حالت در موردی است که زنی که خبر می‌دهد عادل باشد، اما اگر زن غیر عادل باشد خبر او ارزش ندارد. شهادت یک مرد و یک زن یا یک مرد و دو زن غیر عادل نیز مانند شهادت یک زن عادل به تفصیلی که گذشت؛ یعنی اگر هر دو تصدیق کنند یا زوج تصدیق کند نکاح فاسد است والا موجب شک و شبهه شده و احتیاط در جدایی است.

دلیل دوم: اقرار به تحقق رضاع

اگر اقرار به رضاع از ناحیه زوج باشد تا زمانی که از اقرار برنگشته به آن عمل می‌شود و اگر رجوع کند پذیرفته می‌شود، مگر این که اقرار را تأکید کرده باشد؛ مثلاً بگوید: «این که گفتم این زن خواهر رضاعی من است حق است یا ثابت است» یا بگوید: «آنچه اقرار نمودم ثابت است»، اما اگر این عبارت را نگفته و رجوع کند، مثلاً بگوید: «آنچه بدان اقرار کردم خطاست»، رجوعش از اقرار صحیح و زوجیت بین آنها باقی می‌ماند (بدران، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ ابوزهره، ص ۸۲؛ الجزیری، ص ۳۴۸)

اگر اقرار را تکرار کند، تکرار اقرار موجب تأکید نمی‌شود و تأکید با همان عباراتی است که بیان شد. اگر اقرار به رضاع از زوجه باشد و مرد او را تکذیب کند، مثل این که بگوید: «من خواهر رضاعی تو هستم»، اقرارش معتبر نیست، خواه قبل از عقد یا بعد از عقد باشد و خواه بر اقرار اصرار کند یا رجوع کند و خواه تأکید کند یا تأکید نکند؛ زیرا شارع حرمت را برای او قرار نداده است. بنابراین اقرارش در حرمت تأثیری ندارد، هر چند اصرار بر آن داشته باشد. (همان.) مانند این که اگر زن به تنهایی اقرار کند که شوهرش او را سه طلاق داده است، اقرارش معتبر نیست؛ چون حرمت زن با طلاق منوط به زن نیست؛ بنابراین اقرار او به سه طلاق هم معتبر نیست و اگر مرد منکر شود، می‌تواند با او معاشرت کند.

اگر اقرار به تحقق رضاع از ناحیه زوجین باشد، در صورتی که از طرف زوج با تأکید همراه باشد اقرار نافذ است، هر چند هر دو باهم از اقرار رجوع کنند والا رجوع صحیح است. همچنین است اگر شوهر به تنهایی رجوع کند؛ بنابراین اگر قبل از عقد با هم اقرار کنند نمی‌توانند ازدواج کنند و عقد فاسد خواهد بود و اگر بعد از عقد اقرار کنند باید جدا شوند و در صورتی که جدا نشوند قاضی بین آنها تفرقه و جدایی می‌اندازد. ۰ بدران، ص ۱۰۶.)

محارم رضاعی

مواردی که به واسطه نسب و نیز به سبب مصاهره حرام می‌شود، در رضاع نیز حرام شناخته شده و جزء محرمات ازدواج است؛ بنابراین به طور کلی می‌توان گفت محرمات رضاعی هشت گروه هستند: (الجزیری، ص ۳۳۲.)

اول: اصول شخص از رضاع؛ یعنی مادر رضاعی و مادر مادر هر چند بالا رود و مادر پدر رضاعی و مادر مادر او هر چند بالا رود؛ بنابراین طفلی که از زنی شیر می‌خورد، زن، مادر رضاعی او می‌گردد و به منزله مادر نسبی است و مادر این زن، جد او می‌گردد و شوهر مرضعه (با شرایطی که بیان شد) به منزله پدر نسبی شیرخوار است و شیرخوار هم فرزند مرضعه و شوهر او می‌گردد. بر این اساس ازدواج شیرخوار با مرضعه و مادر او هر چند بالا رود حرام مؤبد است و ازدواج شیرخوار با مادر پدر رضاعی و جدات پدر نیز حرام مؤبد است.

دوم: فروع شخص از رضاع که شامل دختر رضاعی و دخترِ دختر رضاعی هرچند پایین رود و دختر پدر رضاعی هرچند پایین رود می‌شود؛ بنابراین دختری که از زنی شیر می‌خورد دختر آن زن و شوهر او می‌گردد و ازدواج شوهر زن با این دختر حرام مؤبد است. همچنین ازدواج شوهر زن با فرزندان این دختر حرام است هرچند پایین روند.

همچنین اگر پسری از زنی شیر بخورد فرزند رضاعی آن زن و شوهر او گشته؛ بنابراین ازدواج شوهر زن با دختر این پسر رضاعی و دختر اولاد او هرچند پایین روند حرام است. (همان.)

سوم: فروع ابوی از رضاع که شامل خواهران رضاعی، دختران خواهر رضاعی و دختران برادر رضاعی هرچند پایین روند می‌شود. (همان؛ السباعی، ص ۱۸۱.)

طفلی که از زنی شیر می‌خورد، فرزند آن زن و شوهر او گشته و اولاد آن زن و شوهر، خواهران و برادران این طفل می‌گردند و ازدواج شیرخوار با آنها و همچنین با دختران برادران و خواهران هرچند پایین روند حرام است. در صورتی که شیرخوار دختر باشد، اولاد مرضعه و شوهرش، خواهران و برادران او می‌گردند؛ بنابراین ازدواج شیرخوار با برادران رضاعی و فرزندان آنها و فرزندان خواهران رضاعی حرام است. چنان‌که برادران رضاعی و فرزندان آنها هم نمی‌توانند با دختر شیرخوار ازدواج کنند.

چهارم: فروع جد و جدۀ رضاعی که شامل عمو و عمه، دایی و خاله می‌شود.

وقتی طفلی از زنی شیر می‌خورد خواهران این زن خالۀ رضاعی او می‌گردند و خواهران شوهر زن، عمۀ رضاعی او می‌شوند و ازدواج با آنها حرام است اما دختران خاله و دختران عمه حرام نیستند. همچنین اگر شیرخوار دختر باشد برادر مرضعه دایی او شده و برادر شوهر مرضعه عموی او می‌گردد و ازدواج دختر با آنها حرام است، اما ازدواج با پسران آنها حرام نیست، چنان‌که در نسب بیان شد. (السرخسی، ج ۴، ص ۲۲۴.)

پنجم: مادر زن رضاعی و جدۀ زن؛ اگر زوجهٔ مرد در کودکی از زنی شیر خورده باشد، این زن، مادر رضاعی او گشته و مادر مرضعه، جدۀ او می‌گردد. بنابراین شوهر نمی‌تواند با مادر رضاعی و جدۀ رضاعی زن ازدواج کند، خواه آمیزش کرده باشد یا نه، چنان‌که در مصاهره گذشت.

ششم: دختر زن ناشی از رضاع؛ اگر زوجه قبل از ازدواج به دختری شیر داده باشد دختر زن محسوب می‌شود و در صورتی که شوهر با این زن آمیزش کرده باشد ازدواج او با دختر رضاعی زن حرام می‌گردد. همچنین است ازدواج با دختران دختر رضاعی هرچند پایین روند. (الجزیری، ص ۳۳۳ و ۳۳۴).

هفتم: زوجه پدر و جد از رضاع هرچند بالا رود، خواه آمیزش شده باشد یا نشده باشد؛ وقتی طفلی از زنی شیر می‌خورد و سبب این شیر، مرد باشد، آن مرد پدر طفل گشته و بنابراین زوجه او بر طفل حرام مؤبد است و همچنین است زوجه جد هرچند بالا رود.

هشتم: زوجه فرزند رضاعی هرچند پایین رود؛ اگر طفلی از زوجه مردی شیر بخورد فرزند رضاعی او گشته و بنابراین ازدواج مرد با زوجه فرزند رضاعی حرام مؤبد می‌گردد. همچنین است ازدواج مرد با زوجه فرزندان دختر رضاعی هرچند پایین روند. (السرخسی، ج ۴، ص ۲۲۴ و ج ۵، ص ۱۲۵؛ طهماز، ص ۷۲؛ بدران، ص ۹۷؛ السباعی، ص ۱۸۲؛ ابن نجیم، ص ۱۳۴؛ کاسانی، ص ۵۳۷؛ صاغرچی، ص ۱۵۱).

منابع و مأخذ

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۳ هـ ش، ج ۱.
۲. محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانواده.
۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چ ۹، ۱۳۷۵ هـ ش، ج ۲.
۴. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، مکتبه الصادق، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۳ هـ ش، ج ۲.
۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ اول، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۶.
۶. ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۳.
۷. ابوزهره، محمد، الاحوال الشخصية، دارالفکر العربی، قاهره، چ دوم، ۱۳۶۹ هـ ق.
۸. انصاری، مرتضی، رساله فی الرضاع، دارالذخائر، قم، چ اول، ۱۴۱۱ هـ ق.
۹. بدران، ابوالعینین بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصية، دارالنهضة العربیة، بیروت، بی تا.
۱۰. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دار الفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ هـ ق.
۱۱. حرّعاملی، محمد، وسائل الشیعه، المکتبه الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۳ هـ ق، ج ۱۵.
۱۲. حلبی (ابن زهره)، غنیه النزوع، مؤسسه امام صادق، قم، چ اول، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۳. حلبی (ابوالصلاح)، الکافی فی الفقه، کتابخانه امیرالمؤمنین، اصفهان، چ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
۱۴. حلبی، جعفر، شرایع الاسلام، مطبعة الآداب، نجف، چ اول، ۱۳۸۹ هـ ق، ج ۲.
۱۵. حلبی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، مؤسسه امام صادق، قم، چ اول، ۱۴۲۰.
۱۶. ----، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چ اول، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۷. ----، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲.
۱۸. ----، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۵.
۱۹. حلبی، فخر المحققین ایضاح الفوائد، اسماعیلیان قم، چ اول، ۱۳۸۷ هـ ش.

۲۰. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، دارالعلم، قم، چ نهم، ۱۳۸۰ هـ ش، ج ۱.
۲۱. الخن، مصطفی والبغا، مصطفی، الفقه المنهجي على مذهب الامام الشافعي، دارالعلوم الانسانية، دمشق، چ اول، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۲. الرملي، شمس الدين محمد، نهاية المحتاج، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۴.
۲۳. السباعي، مصطفی، شرح قانون الاحوال الشخصية، مكتبة الثقافه، عمان، بی تا.
۲۴. السرخسی، محمد، المبسوط، دار المعرفه، بيروت، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۶.
۲۵. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، مؤسسه رای پرداز، قم، چ اول، ۱۴۱۹ هـ ق.
۲۶. الشریبینی، محمد الخطیب، مغنی المحتاج، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۵ م، ج ۳.
۲۷. الصاغر جی، اسعد محمد سعید، الفقه الحنفی و ادلته، دارالکلم الطیب، دمشق، چ اول، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۲.
۲۸. طباطبایی، علی، ریاض المسائل، دارالهادی، بیروت، چ اول، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۵.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چ اول، ۱۴۲۱ هـ ق.
۳۰. طوسی، محمد (ابن حمزه)، الوسیله الی نیل الفضیله کتابخانه مرعشی، چ اول، ۱۴۰۸ هـ ق.
۳۱. طهماز، عبدالحمید محمود، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، دارالقلم، دمشق، چ اول، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۲.
۳۲. العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چ اول، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۲.
۳۳. -----، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۳.
۳۴. الغزالی، محمد، الوجیز فی الفقه الشافعی، دارالارقم، بیروت، چ اول، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲.
۳۵. فرحات، عبد الهادی، مشهورات لا أصل لها، مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام، قم، ج ۷.
۳۶. الکاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع، دارالمعرفه، چ اول، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۳.
۳۷. کرکی، علی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت، قم، چ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۴.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالاضواء، بیروت، چ اول، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۵.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، انوارالفقاهه، نکاح، مدرسه امیرالمؤمنین، چ اول، ۱۴۲۵ هـ. ق.
۴۰. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چ چهارم، ۱۴۱۶ هـ. ق،

ج ۱۸.

۴۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ هفتم، بی تا.

۴۲. نراقی، احمد، مستندالشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، چ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۴۳. النووی، ابی ذکریا، منهاج الطالبین، دار الفکر، چ اول، بیروت، ۱۴۱۷ هـ. ق،